

## بررسی تزامم مسئولیت‌های شرعی مالی و غیر مالی زوج با حق نفقه زوجه

محمد علی قادری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول)

### چکیده

یکی از حقوق مهم زوجه در شریعت مقدس اسلام، حق نفقه است که بر عهده زوج، واجب گشته و حفظ شأن و منزلت زن، رعایت عدالت و انصاف، و تعادل در وظایف زوجه، از نتایج این حکم الهی محسوب می‌شود. لیکن در مقام امتثال آن، تزامماتی با سایر مسئولیت‌های شرعی زوج، قابل تصور است که عدم بررسی و ارائه راهکار صحیح، موجب سردرگمی حقیقت جویان و سوء استفاده‌ی بهانه جویان می‌گردد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، ضمن دسته بندی کلی مسئولیت‌های زوج به مالی و غیر مالی، برخی از مصادیق نوعی را که شائبه‌ی تزامم در آن می‌رفت، مورد بررسی قرار دادیم و ضمن تبیین اقوال علماء، ترجیح را در هر مورد، مستدل به ادله شرعیه، بیان نمودیم. از اهم نتایج بدست آمده، عبارتند از: اولاً: عدم وجود تزامم حقیقی بین پرداخت نفقه و مسئولیت‌های ناشی از احکام خمس، زکات، کفارات، عهد، نذر، قسم، حج و پرداخت بدهی. ثانیاً: در مواردی نظیر تزامم با جهاد، انفاق، حق استمتاع و مضاجعت زوجه یا زوجات و نفقه ی والدین، نیز مراتب ضرورت و شرایط اضطرار باید لحاظ شود.

**واژه‌های کلیدی:** حقوق، فقه، نفقه، زوجه، زوج، مسئولیت، مالی، غیر مالی.

## مقدمه:

یکی از مسئولیت‌های مهم زوج نسبت به زوج، پرداخت نفقه اوست؛ که حفظ شأن و منزلت زن، رعایت عدالت و انصاف، و تعادل در وظایف زوج، از مزایای این حکم الهی محسوب می‌شود. لیکن در مواردی، عرف جامعه بین وظیفه پرداخت نفقه و سایر مسئولیت‌های دینی زوج، تزامنی می‌بیند که به ظاهر جمع این مسئولیتها را غیر ممکن می‌سازد. همین امر سبب شده تا راه برای برخی افراد غیر آگاه و بعضاً فرصت طلب و بهانه جو باز شود، تا حقوق الهی و یا حق زوج را زیر پا گذارند؛ و برخی نیز که به دنبال پیروی از حق‌اند در سردرگمی باقی بمانند. لذا در این پژوهش قصد داریم، ضمن دسته بندی کلی از وظایف شرعی زوج، برخی از مصادیق نوعی را که شائبه‌ی تزامنی در آن می‌رود، مورد بررسی قرار دهیم و ضمن تبیین اقوال علماء، مستدل به ادله شرعیه، ترجیح را در هر مورد بیان کنیم.

در این خصوص تقابل را می‌توان در دوسته تقسیم بندی کرد. اول: تقابل با وظایف مالی. دوم: تقابل با وظایف غیر مالی. البته این تقابل در حالت امتثال بوده و به جهت عدم قدرت مکلف در جمع آن دو ظهور می‌کند و لذا از آن به تزامنی تعبیر می‌شود. در مورد اولی، مصادیقی را می‌توان نام برد، از قبیل: ۱. تزامنی با حق نفقه ی پدر و مادر، ۲. تزامنی با وظیفه ی انفاق به تهیدستان، ۳. تزامنی با طلب طلبکاران (اعم از اسباب شرعی مانند: دیات و اسباب عادی مانند قرض و...)، ۴. تزامنی با خمس و زکات و کفارات. ۵. تزامنی با نذر، عهد و قسم مالی. در مورد دومی نیز مصادیقی را از باب مثال می‌شود ذکر کرد؛ مثلاً: ۱. تزامنی با عمل به حکم جهاد؛ ۲. تزامنی با عبادیات (حج، نماز و...)، و... برای هر یک از این موارد نیز می‌توان حالات متعددی متصور شد؛ خصوصاً با لحاظ عناوین ثانویه که احصاء آن مشکل خواهد بود. اما ما در این مقام به بررسی اجمالی برخی از این مصادیق می‌پردازیم.

## ۱. تزامنی نفقه با خمس و زکات و کفارات

به نظر می‌آید تزامنی بین خمس، زکات و کفارات، با نفقه را نتوان به صورت حقیقی متصور شد. چراکه در پرداخت خمس، مئونه ی عیال، از آن استثناء شده است. بنابراین اگر مالی که خمس به آن تعلق گرفته، از میزان نفقه زیاد نیاید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. حتی در مورد پس اندازی که مورد احتیاج خانواده است، استثنائاتی در نظر گرفته شده است. (مجله مبلغان، دی و بهمن ۱۳۸۷، شماره ۱۱۱، استفتائات از مراجع درباره خمس ۲، ص ۱۸۷) اما در مورد پرداخت زکات نیز، اگر مالی که به آن زکات تعلق گرفته به اندازه ی نفقه نباشد و یا مکلف در صورت پرداخت زکات، مال دیگری نداشته باشد که نفقه را بپردازد، در اینجا چون از مصارف زکات، کمک به فقراء بوده و این فرد به جهت نداشتن مخارج سالیانه در حکم فقیر است، لذا می‌تواند آن را در نفقه هزینه کند. البته مشروط به آن که فقرش از روی تنبلی نباشد، ضمناً نباید بیش از میزان نیاز بردارد. (سایت رسمی آیت الله سیستانی، مصارف زکات، مسأله ۲۶۱۲). اما در مورد کفاره، اولاً همانطور که در باب زکات ذکر شد، یکی از مصارف فقیر است که این فرد نیز دارای آن شرایط است ثانیاً: در مواردی، دارای بدل اضطراری است و چیزی که بدل دارد مقدم داشته نمی‌شود. (نجم آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱؛ ص ۱۷۴) ثالثاً: قدرت شرعی، در موضوعش لحاظ شده و در صورت ناتوانی از اداء آن و ناامیدی از توانمندی در پرداخت در آیند، نهایتاً استغفار او کفایت می‌کند. (ر.ب: وبگاه پاسخگوئی به سؤالات دینی، احکام، احکام روزه، ۱۳۹۸)

۲

<sup>۱</sup> [www.sistani.org](http://www.sistani.org)<sup>۲</sup> <https://hadana.ir>

## ۲. تراحم نفقه با نذر، عهد و قسم مالی

این موارد نیز به جهت لحاظ شدن قدرت شرعی در موضوع آن، طبق مرجحات باب تراحم، نباید بر نفقات مقدم شوند. البته، نباید با علم به عدم تمکن مالی اقدام به چنین نذر یا قسمی نمود. ضمناً در این موارد، کفاره نیز لازم می شود. (ر.ب: همان، استفتائات، احکام نذر و حکم عمل نکردن به آن، روزرسانی ۳۰، بهمن، ۱۳۹۸) همچنین طبق فرمایش مرحوم آیت الله خوئی، «با توجه به این که کفارات و نذورات واجبات تکلیفی صرف هستند و مالی بر ذمه ناذر ثابت نمی شود و ذمه او مشغول و مملوک کسی نیست، به اقتضای مرجحات باب تراحم، ترجیح با واجب مالی است که حق الناس باشد. زیرا که ادای حقوق مردم اهم است و یا احتمال اهمیت بیشتری دارد تا آنچه که تکلیف محض است» (به نقل از: هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، ۱۲/۰۳/۱۳۹۲)

## ۳. تراحم نفقه با حق طلب طلبکاران

برخی داریایی های فرد بدهکار، قانوناً و شرعاً جزء مستثنیات دین، محسوب می شوند. طبق ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، این موارد از مستثنیات دین محسوب می شوند: «الف) منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد. ب: اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است. ج: آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.» (قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب ۱۳۹۴) بنابراین، تمام مصادیق نفقه ئی افراد تحت تکلف، از شمول اموال مورد توقیف، خارج می شوند و بر اساس ماده ۶ قانون مذکور، «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.» لذا این فرد، معسر شناخته شده و حق نفقه ی خانواده اش مقدم بر پرداخت حقوق طلبکاران شده است. لذا می توان گفت در این مورد نیز تراحم حقیقی وجود ندارد. بر اساس ماده ۱۲۰۶ ق م نیز «زوجه درهرحال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و درصورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولی اقارب، فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند».

در مورد جایی که دولت طلبکار است نیز طبق ماده ۱۶۰ قانون مالیات های مستقیم و ماده ۴۹ قانون تأمین اجتماعی، «طلب دولت بابت مالیات و مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، که ناشی از اجرای قانون تأمین اجتماعی است، در شمار مطالبات ممتاز است.» اما طبق قانون حمایت خانواده و نیز عموم تبصره ۲ ماده ۱۲ این قانون اقتضا می کند که «نفقه زن حتی بر طلب دولت بابت مالیات و طلب سازمان تأمین اجتماعی مقدم شود.»

## ۴. تراحم نفقه با وظیفه ی انفاق به تهیدستان

در تمامی اعصار، فقرائی در جامعه حضور دارند که به جهت شرایط ظالمانه و تبعیض آمیز اجتماع یا حوادث مترقبه، از داشتن کمترین ضروریات زندگی محرومند. اینان در آن زمان که با فقر دست و پنجه نرم می کنند، شاهد ثروت اندوزی و بی تفاوتی عده ای از مسلمانان هستند. امروزه تعدی های ظالمانه ی کفار و مستکبرین نیز بر این افزوده است و در کشورهای مظلوم فلسطین، یمن، سوریه و آفریقا و .... شاهد از بین رفتن مسلمانان به جهت فقر و گرسنگی و جنگ هستیم. لذا نقش مسلمانانی که می توانند در رفع این محرومیت ها کمک کنند، به عنوان یک لازم شرعی اهمیت دارد. اما بعضاً به بهانه ی خانواده و با ضرب المثل «چراغی که به منزل رواست، به مسجد حرام است» از زیر بار این وظیفه، شانه خالی می کنند. لذا در این خصوص، توجه به مطالب ذیل، ضروریست.

<sup>۳</sup> اگر ناذر، از انجام منذور (چه نذر مطلق و چه نذر مقید به زمان) عاجز شود، نذر منحل می شود و چیزی بر عهده ناذر نیست؛ مگر در مورد نذر روزه که در صورت عجز، باید در ازای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد. (رساله آموزشی مقام معظم رهبری)

<sup>۴</sup> <https://rc.majlis.ir> مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

اولاً: در باب اهمیت انفاق، تأکید زیادی در روایات شده است؛ به عنوان مثال: کسی که انفاق را ترک کند ملعون خوانده شده و در آخرت از مالش هیچ بهره‌ای نمی‌برد و مورد نفرین ملائکه‌ی الهی قرار می‌گیرد. همچنین به جهت ترک انفاق؛ مالش را در راه معصیت خدا هزینه می‌کند و اموالی که در جمع آن کوشیده در آخرت به صورت شراره‌ای گداخته موجب عذابش می‌شود<sup>۵</sup> در این خصوص پژوهش‌های خوبی نیز صورت گرفته است. (از جمله رب: پایان‌نامه کارشناسی ارشد «عوامل و آثار ترک انفاق از منظر قرآن و احادیث»، معصومه دالبند). اما گرچه در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد از جهت اهمیت، بین انفاق به فقراء و فرزندان، فرقی نباشد؛ اما مطابق با برخی روایات، افراد تحت تکفل و سپس نزدیکان، در اولویت هستند. و در روایتی از امیرالمؤمنین؛ حضرت با عبارت «وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ» می‌رسانند که انفاق به فقراء، پس از کسر مایحتاج زندگی خود و عیال است؛ که در صورت اضافه آمدن، به انفاق آن توصیه شده است. (رب: مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۶ ص ۱۱۷ ح ۹. ۱) همچنین در روایتی از امام صادق؛ وقتی سؤال می‌شود از جواز انفاق یک سوم از اموال، حضرت پاسخ می‌دهند: «اگر دو هزار درهم، [باقی مانده] احتیاج یک سال آنها را برآورده می‌کند، همانا تو در امر خود نظر کرده‌ای و در راه رشد خود توفیق یافته‌ای و در زمان حیات خود کاری را انجام داده‌ای که شخص در زمان مرگ به آن وصیت می‌کند.» (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، باب ۲۱ ابواب نفقات، ح ۱) بنابراین، انفاق، به فقراء، پس از ادای حق واجب عیال و افراد تحت تکفل است.

ثانیاً: اما آنچه در باب تناسب اهمیت این دو ذکر شد، از باب عنوان اولی بود؛ اما از جهت عناوین ثانویه، از قبیل اضطرار و عسر و حرج، باید اولویت این عناوین در نظر گرفته شود. در بررسی این عناوین، ابتداءً لازم است مبنا در تعیین مقدار نفقه همسر و فرزندان تبیین گردد؛ چراکه در بسیاری از مواقع نفقه در دیدگاه عرف با مبانی شرعی مخالف است و از طرفی سنجش میزان اضطرار و ... بستگی به تعیین حدود شرعی نفقه دارد.

در میزان نفقه، دو بحث کلی مطرح می‌شود: یکی معیار در تعیین نفقه و دیگری تبیین حیطة و مصادیق نفقه است. فقهاء در مورد معیار تعیین میزان نفقه زن، اختلاف دارند. توانگری و تنگدستی زوج، وضع زوجه و یا هر دو، معیار نفقه دانسته شده است. اگر سطح اجتماعی زوجین متفاوت باشد، اکثر فقهای امامیه، وضعیت زن را معیار قرار داده‌اند. (حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۵۷۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۰۵؛ شهید اول و ثانی، ۱۴۱۰ق: ص ۴۶۹؛ نجفی، ۱۳۶۶: ج ۳۱، ص ۳۳۰، به نقل از: مرتضی محمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۵) برخی از علماء مانند شیخ طوسی، وضعیت زوج را ملاک نفقه قرار داده و بین نفقه زوج موسر با زوج معسر تفکیک قائل شده‌اند. (طوسی، ۱۴۶۰ق: ص ۶) در قانون مدنی ماده ۱۱۰۷ق.م. به پیروی از مشهور فقهای امامیه، وضعیت زوج را ملاک قرار داده است و آرای دیوان عالی کشور نیز این نظر را تأکید می‌کند. (صفایی، امامی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۷۸)

<sup>۵</sup> امام صادق علیه السلام: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالاً فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بَشْيٍ» (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۴۳، ص ۱۳۱)

<sup>۶</sup> امام علی علیه السلام: «لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ دُنْيَاهُ إِلَّا مَا أَنْفَقَهُ عَلَى أَخْرَاهُ» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۲، باب انفاق)

<sup>۷</sup> امام صادق علیه السلام: [در هر شب جمعه دو فرشته ندا می‌دهند: «إِنِّي نَادِي مَلَكَانِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ: اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مَنْفِقٍ خَلْفًا وَكُلَّ مُمْسِكٍ تَلْفًا» (همان)

<sup>۸</sup> امام صادق علیه السلام: «عَلِمَ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتَلَى بَأْنَ يُنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَنْ لَمْ يَمْشِ فِي حَاجَةِ وَلِيِّ اللَّهِ ابْتَلَى بَأْنَ يَمْشِي فِي حَاجَةِ عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (همان)

<sup>۹</sup> پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَوْكِيَ عَلَى ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، وَ لَمْ يُنْفِقْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَ جَمْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكْوَى بِهِ» (همان)

<sup>۱۰</sup> «طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ (سیرتته)، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۶ ص ۱۱۷ ح ۹)

مطلب دیگر در این باب، پاسخ به این سؤال است که آیا معیار در حیطة نفقه، عرف است؟ یا این که تعیین محدوده آن از جانب شارع صورت گرفته است؟. شهید ثانی ۸ در مسالک می‌فرماید: از مثال‌های بارز برای معنای عرفی، کلمه «نفقه» است که از سوی شرع، حدی برایش قرار داده نشده و فقط عرف آن را تعیین می‌کند. (شهید ثانی، مسالک ج ۸، ص: ۴۵۵) ایشان به عبارت «و کَسَوْتَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» در آیه ۲۳۳ بقره استناد کرده‌اند، همچنین به این بخش از روایت مرسل از حضرت رسول [که فرمودند: «خذی ما یکفیک و ولدک بالمعروف» (مسند أحمد ۶: ۵۰، صحیح البخاری ۷: ۸۵، صحیح مسلم ۳: ۱۳۳۸ ح ۷، سنن الدارمی ۲: ۱۵۹. به نقل از مسالک، ج ۸، ص ۴۳۸) اما در مقابل، روایاتی وجود دارد که ضمن بیان مصادیق نفقه، به گونه‌ای به تحدید آن پرداخته و موارد واجب را در پرداخت نفقه، حداقل‌های زندگی ذکر می‌کنند. به عنوان مثال، در روایتی از امام صادق؛ حضرت، خوراک‌ی که برای نفقه باید تأمین شود را «روغن، گوشت در هر ۳ روز، سرکه، زیتون و میوه فصل» برشمرده و لباس را «دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان» ذکر کرده‌اند. (رب: تهذیب، ج ۷، ص ۴۵۷ باب من الزیادات فی فقه النکاح، ج ۳۸). برداشت برخی فقهاء از این روایات این است که: «ذکر مصادیق، از باب تحدید یا به عبارت اصولی، حمل مطلق بر مقید می‌باشد؛ ونتیجه این است که فقط تا حدی که سر پا باشد و ما یحتاج اولیه اش را اعطاء بکند نفقه کافی است.» (مرحوم آیت الله خوئی به نقل از استاد مصطفوی، رب: درس خارج فقه استاد اسید کاظم مصطفوی، ۱۱/۱۰/۹۷) اما برخی دیگر معتقدند «اطلاقات نفقه با بیان چند مورد از باب مثال، عنوان تحدید به خود نمی‌گیرد، لذا باید به عرف مراجعه شود.» (همان)

بر مبنای نظر دوم، نفقه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول، از جنس ضروریات است؛ که اگر به زوجه پرداخت نشود، به او آسیب می‌رسد، چراکه از احتیاجات اولیه‌ی او به شمار می‌آیند. مثل: آب و غذا و لباس. بخش دوم، از جنس منافع است؛ که اگر به او نرسد، او را از برخی منافع محروم نموده است. مثلاً: مبلمان و لوازم برقی و ...؛ که عرف آن‌ها را جزء نفقه می‌داند.

ثمره‌ی این اقوال در این است که بر مبنای قول اول، تنها ضروریات همسر با ضروریات فقراء تراحم پیدا می‌کند. اما بر مبنای دوم، عدم النفع زوجه نیز با ضروریات فقراء، تراحم پیدا می‌کند؛ چراکه هر دو واجب هستند. با توجه به مطالب مذکور، به این نتیجه رسیدیم که در تعیین نفقه، وضع شوهر از باب توان مالی و نوع اشتغال او در وهله‌ی اول؛ و سپس شأن عرفی زن، ملاک خواهد بود. در مصادیق نفقه نیز، نیاز عرفی ملاک است. البته برخی فقهاء، عرف محل و برخی فقهاء، عرف خانواده را در تعیین مصادیق نیاز، معیار دانستند.

ثالثاً: برای تعیین حکم اضطرار، چند شرط لازم است: الف) اضطرار باید تحقق و فعلیت پیدا کرده باشد. (محقق داماد، قواعد فقه، ۱۴۰۶، ج ۴ ص ۱۴۵) بنابراین اگر محتمل الوقوع بوده یا در آینده اتفاق می‌افتد، واجبات دیگر، به جهت تقدم ظرف زمان امثال بر آن مقدم می‌شود. مثلاً: اگر عیال مکلف گرسنه‌اند، نمی‌توانیم برای فقیری که در آینده اضطرار پیدا می‌کنند هزینه کنیم. ب) علم به اضطرار، باید تفصیلی باشد، نه اجمالی و غیر معین. به عنوان مثال: اگرچه ما می‌دانیم اجمالاً مثلاً: افرادی در کشور یمن، مضطر هستند و سازمانی نیز برای فقراء یمن کمک جمع‌آوری می‌کند؛ اما چون این کمک‌ها مشخصاً به افرادی که الزاماً مضطر باشند نمی‌رسد، نمی‌توان حقوق شرعی دیگران و نفقه را ضایع نمود. ج) در رفع اضطرار دیگران، ابتداءً باید از مال حلال که اجازه تصرف داریم هزینه شود؛ بنابراین تا زمانی که شوهر از مال خودش می‌تواند هزینه کند، نباید از مالی که به نفقه تعلّق دارد هزینه کند. د) در اضطرار، از مال حرام به اندازه‌ی ضرورت می‌توان استفاده نمود، (محقق داماد، همان،

<sup>۱۱</sup> اما چیزی که ما در منهاج از آیت الله خوئی دیدیم، فراتر از تحدید نصوص بود، (رب: منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۷)، البته در این که معیار عرف، شأن است یا نیاز، خودش بحث مجزائی دارد. چراکه نیاز، نیز تابع عرف است، چنانکه حس نیازمندی و فقر در اعصار مختلف و اماکن گوناگون نسبت به امکانات برابر متفاوت است. لذا علاوه بر شأن که یک مطلب ذاتاً عرفیست، نیاز نیز تاحدّ زیادی عرفیست. اما به هر حال، مرحوم آیت الله خوئی معیار را نیاز می‌دانند. (همان)

ص ۱۴۸) بنابراین اگر قرار است به جهت رفع اضطرار دیگران، نفقه ی همسر و فرزندان، پرداخت نشود، باید به میزان ضرورت اکتفا کرد.

رابعاً: اگر اضطرار فقیر با شرایط مذکور، محقق شود؛ حکم وجوب نجات او برای زن و شوهر مشترک است. بنابراین همانطور که بر مرد واجب است مالش را بپردازد، بر زن نیز واجب است از نفقه اش صرف نظر کند. اما با این وجود، زمانی که نفقه زوجه هنوز به دستش نرسیده، چون حکم وجوب رفع اضطرار در حق زوج فعلیت پیدا کرده، او باید جهت ادای تکلیف، اقدام کند. البته اگر نفقه را به زوجه ندهد، باید بعداً آن را جبران نماید؛ چراکه اکثر علماء، نفقه زوجه را «حق» دانسته‌اند (درس خارج فقه آیت الله مظاهری، کتاب النکاح، ۱۴/۰۲/۱۳۹۲) و برخی دیگر همانند آیت الله مظاهری، آن را هم حق و هم حکم می دانند. اما در مورد نفقه فرزند و پدر و مادر، چون این دو حکم هستند، جبران لازم نیست. بنابراین «اگر کسی هزینه پدر و مادر یا فرزند را نداد معصیت کرده است اما بدهکار نمی شود؛ ولی اگر نفقه همسر را نداد گذشته از اینکه معصیت می کند بدهکار می شود» (درس خارج فقه آیت الله جوادی، مبحث بیع، ۰۱/۰۲/۱۳۹۴)

خامساً: اگر هردو (خانواده و فقیر) مضطر بودند؛ در مرجحات باب تزاحم می خوانیم که: حکم عقل در اینجا حاکم خواهد بود و در مرحله ی اول باید به دنبال کشف اهم گشت و سپس در صورت مساوات عقل به تخییر حکم می کند. (خویی، غایه المأمول؛ ۱۴۲۸، ج ۱؛ ص ۴۴۹) و اگر یکی از متزاحمین، قطعاً یا احتمالاً اهم از دیگری باشد باید آن را ترجیح داد (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹) اما در این مقام، احتمال تقدّم خانواده بیش تر است. این موضوع با توجه به روایات مذکور که اولویت را به فقراء اقارب داده‌اند بیشتر تأیید می شود. خصوصاً که نفقه خانواده با عنوان اولی و ثانوی واجب است و کمک به فقراء تنها با عنوان ثانوی.

#### ۵. تزاحم نفقه همسر با نفقه فرزندان و مادر

اولاً: طبیعتاً این موضوع در مواقع اضطرار تحقق پیدا می کند. یعنی در زمانی که هر دو نیازمندند و تنها یک مال وجود دارد و قابل تقسیم نیست یا با تقسیم مال اثرش را از دست می دهد. در این موارد پس از ملاحظه ی شرایط هر کدام، باید اولویت را به ترتیب به: «اضطرار، ضرورت، عسر و حرج و عدم النفع» داد. بنابراین فرد مضطر بر کسی که دچار حرج است مقدم می شود. اما در صورت مساوات مراتب، باید چگونه عمل کرد؟ که پاسخ در ادامه می آید

ثانیاً: همانطور که ذکر شد، نفقه همسر، «حق» محسوب شده و نفقه ی والدین و فرزندان «حکم» هستند. بنابراین اگر همسر از نفقه اش گذشت، حقش ساقط می شود؛ ولی نفقه فرزندان و والدین با گذشتشان ساقط نمی شود. فرق ماهوی دیگر بین این دو این است که: در پرداخت نفقه زوجه، مباشرت لازم نیست و تسبیب کفایت می کند و اگر کسی با اطلاع یا بی اطلاع او ذمه او را تفریق کند ممکن است، اما این در حق والدین شراً ممکن نیست. (رب: درس خارج فقه آیت الله جوادی، ۳۰/۰۱/۱۳۹۱) بنابراین برای اجرای نفقه همسر، نیابت و بدل ممکن است ولی در مورد والدین امکان ندارد و موردی که بدل ندارد در تزاحم مقدم است. (نجم آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱؛ ص ۱۷۴) همچنین ممکن است از جهت معاوضی بودن نیز بین این دو فرق قائل شوند. به این صورت که برخی قائل به معاوضی بودن نفقه در مقابل تمکین هستند؛ (رب: حاجی پور و باروقی، ۱۳۹۸) اگر ما تمکین را شرط نفقه بدانیم نه عوض آن، که به نظر میرسد همین مطلب درست است، از این جهت بین نفقه زوجه و والدین فرقی نیست. از جنبه ی کیفری و مدنی نیز این دو با هم متفاوت هستند. عدم پرداخت نفقه بر همسر و عدم امکان الزام شوهر به پرداخت آن، علاوه بر تعزیر، موجب اعمال ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی می شود، ولی در نفقه اقارب صرفاً تعزیر وجود دارد.

<sup>۱۲</sup> برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: «بررسی سیر تاریخی شکل گیری فروع جدید در فقه متقدم شیعه بررسی تحولات مسئله تمکین» (سید

محمدکاظم مددی الموسوی، فصلنامه فقه، زمستان ۱۳۹۶ دوره: ۲۴، شماره ۹۲، ص ۸۳)

ثالثاً: بر اساس ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی که می‌گوید «در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقة دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود». پدر و مادر در اولویت بعدی از زوجه هستند. لیکن به نظر می‌رسد بتوان نقدهایی را بر این ماده وارد کرد. اولاً: مبتنی بر روایت مذکور از رسول خدا [که فرمود «أعظم الناس حقاً على المرأة زوجها» در ادامه می‌فرمایند: «أعظم الناس حقاً على الرجل أمه»]. بدین صورت حقوق والدین، باید نسبت به زوجه در اولویت قرار گیرند. (رب: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۰۷-۵۰۶) ثانیاً: عظمت حقوق والدین در روایات، اگر ایجاد علم به اولویت حقوق آنان نکند، موجب ظن می‌شود. خصوصاً که آنها مضطر باشند و با توجه به لزوم مباشرت زوج در انفاق به آنان، بدلی نیز برایش متصور نیست. از مصادیق عاق والدین، ضایع کردن حقوق آنها، (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ۱۴۱۰ق، ص ۶۷۱) برآورده نکردن خواسته، انجام ندادن فرمان و احترام نکردن آنان است. (نوری، مستدرک، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۹۴) ملا احمد نراقی نیز بیان داشته است که: «هر چیزی که سبب آزرده والدین شود، عاق محسوب می‌گردد» (نراقی، معراج السعاده، ۱۳۷۸ش، ص ۵۳۲) بنابراین در صورت عدم رضایت والدین و اضطرار آنان، قطعاً زوج مود عاق آنان قرار می‌گیرد و در این صورت عواقبی نظیر: محرومیت از بهشت و استشمام بوی آن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۹) و ورود به جهنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۸) و در دنیا به فقر و کوتاهی عمر و سختی مرگ (نراقی، معراج السعاده، ۱۳۷۸ش، ص ۵۳۲) و عذاب در عالم قبر و برزخ (نراقی، جامع السعادات، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۶۳) دچار خواهد شد.

لذا به نظر می‌آید در صورت اضطرار همسر و فرزندان و والدین، برای مرد، والدین او در اولویت هستند.

#### ۶. تزامم نفقه با جهاد

به نظر با توجه به خطر حفظ نظام و از بین رفتن جامعه، در صورت عدم جهاد به بهانه‌ی نفقه‌ی اولاد، اولویت با حکم جهاد است. لیکن چون جهاد جنبه‌ی جمعی و اجتماعی دارد، حاکم جامعه اسلامی می‌تواند طبق مصلحت و قاعده‌ی لاضرر، از بیت المال نفقه را پرداخت کند.

#### ۷. تزامم نفقه با حج

این مورد به عنوان مصداقی برای تزامم حق الله و حق الناس، ذکر شده است. اما صاحب عروه ضمن عدم پذیرش ترجیح حق الناس، قائل به تخییر مکلف در انتخاب یکی از حج و أداء دین شده اند. (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۸۰) اما مرحوم آیت الله خوئی با پذیرش ترجیح حق الناس، فرموده اند: «حق الناس بر حق الله مقدم است و لا اقل این است که حق الناس اگر معلوم الاهیة نباشد، محتمل الاهیة است.» (رب: شهیدی، درس خارج اصول، ۱۳۹۷/۰۱/۰۷) اما از جنبه‌ی لحاظ شدن قدرت شرعی در موضوع حکم نیز نفقه بر حج اولویت دارد. چراکه پرداخت نفقه در مفهوم استطاعت، لحاظ شده است. (رب: صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص: ۶۹)

#### ۸. تقابل نفقه با حق استمتاع و مضاجعت زوجه

ابتداءً ممکن است تصور شود، بین حق استمتاع و پرداخت نفقه زوجه، نمی‌توان تزاممی متصور شد. اما با اندکی تأمل در خواهیم یافت که بسیاری از مردان برای کسب نفقه همسر و فرزندان ناچار به سفرهای طولانی مدتی هستند که ممکن است ماهها یا حتی چند سال به طول بیانجامد. (همانند: تجار، دریانوردان و ...) و این موضوع نوعی تزامم بین حقوق زوجه ایجاد می‌کند؛ چراکه اگر مرد به سفر نرود از پرداخت نفقه ناتوان خواهد بود و اگر به سفر برود از رعایت حق استمتاع باز می‌ماند. البته ممکن است گفته شود: «مطابق مشهور، زن هر ۴ ماه یک بار حق استمتاع دارد» و لذا غالب سفرها مستثنی می‌شود. در این خصوص، اولاً بر اساس مبنای ما که در پژوهشی مستقل، تحت عنوان «چالشهای فقهی محدود بودن حق استمتاع زن در چهار

<sup>۱۳</sup> موضوع حفظ نظام از اولویت های فقهی در تشخیص اهم برشمرده شده است. (رب: مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۹۳)



ماه» مطرح شده، این حق محدود به چهار ماه نیست و در زمان نیاز زوج به همسرش واجب است حق او را ادا نماید و نیازش را رفع کند. حال ممکن است به جهاتی از قبیل مسافرت واجب، حق نفقه زن نادیده گرفته شود. در اینجا ما برای ترسیم بهتر تراحم، اثبات خواهیم کرد که حق استمتاع بسته به نیاز زوج است. در این خصوص صاحب عروه کلامی دارند و علماء نیز بر آن تعلیقاتی زده اند. ایشان می فرمایند: «جایز نیست ترک وطی زوج به بیش از چهار ماه، و فرقی بین زوج دائم و موقت نیست، همچنین بین زن جوان و غیر جوان بنابر اظهر، و بین کنیز و آزاد فرقی نیست؛ دلیل آن هم اطلاق روایت است؛ همانطور که اقتضای اطلاق کلام این است که فرقی بین حاضر و مسافر هم نباشد، جز در سفر واجب» (یزدی، ۱۴۲۸، یزدی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص: ۷۷۰) علماء در تعلیقات این کلام چنین اظهار نظر کرده اند که: مرحوم آیت الله خوئی وجوب این موضوع را تنها در زن جوان مطابق احتیاط دانسته اند و مرحوم گلپایگانی وجوب را برای زن بزرگسال مطابق احتیاط می دانند. آیت الله مکارم نیز در صورت اضرار به زن بزرگسال، به کمک قاعده ی لاضرر وطی را واجب می دانند. در مورد مسافر نیز آیت الله خوئی آن را احتیاطی می دانند و آیت الله مکارم الشیرازی نیز به تعمیم حکم بر مسافر، اشکال وارد نموده اند. ایشان معتقدند به جهت عدم دلالت سیره ی معصومین و اطلاق روایت و به کمک عبارت «عند المرأة» در روایت که بر مرد حاضر دلالت دارد، می توان حکم به عدم وجوب وطی برای مسافر داد. البته ایشان می فرمایند: «بله، اگر مدت سفر طولانی باشد، به شکلی که موجب ضرر به زن شود و یا او را به فساد بکشاند، وجوب بازگشت بر مرد بعید نیست؛ مگر آن که سفر ضروری باشد و امکان ترک آن نباشد.» (همان) امام خمینی (ره) نیز استثناء حکم را از سفر واجب، توسعه داده اند و سفر ضروری، حتی اگر تنها عرفاً ضروری باشد (نه شرعاً) مانند سفر تجاری و تحصیل علم را در حکم سفر واجب می دانند و لذا حق زوج را در این موارد، ساقط شمرده اند. البته در مورد سفرهایی که از روی هوس و برای تفریح و گردش باشد بنا بر احتیاط واجب تقدم را به حق زوج می دهند. (همان) اما آیت الله خوئی نظرشان در باب استثناء سفر واجب، متفاوت است. ایشان معتقدند که «مسأله از صغریات باب تراحم است و باید ملاحظه اهم و مهم را نمود و دقت کرد که آیا حق زن که با مسافرت تقویت می شود اهم است یا امر واجبی که منشأ سفر گردیده است، بنابراین نمی توان به طور مطلق، سفر واجب را از حکم لزوم نزدیکی استثناء کرد؛ بلکه باید قید کرد که وجوبی که اهمیت آن از حق زن کمتر نباشد مجوز ترک مباشرت می گردد.» (ر.ب: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص: ۱۱۹؛ به نقل از: شبیری، خارج فقه، ۳۰/۰۸/۱۳۷۸) اما آیت الله شبیری معتقدند: «مسأله از باب تراحم نیست، بلکه از باب ورود است و هر واجب الهی - هر چند کم اهمیت ترین واجب - ملاک حق زن را از بین نمی برد. همچنانکه در باب استطاعت بنابراین که قدرت شرعی ملاک باشد و قدرت عقلی کفایت نکند هر چند حج از اهم واجبات است، ولی این اهمیت مشروط به تحقق موضوع آن می باشد و با مزاحمت کوچک ترین واجب با حج، ملاک لزومی آن از میان می رود،» (شبیری، همان) اما ایشان در جلسه بعد از این نظر استدراک نموده و در پاسخ به مرحوم خوئی می فرمایند: «ناسازگاری میان واجبات و حقوق ناشی از نکاح از باب تراحم نیست؛ بلکه از تعبیر ادله و روایات، از جمله عدم نفوذ شروط مخالف کتاب و سنت یا شروط محلل حرام و محرم حلال یا «لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق» و تعبیر دیگر، می توان دریافت کرد که در این گونه موارد با فعلیت وجوب الهی، حق استمتاع اصلاً فاقد ملاک است، نه آن که ملاک آن موجود باشد و بر اثر تراحم فعلیت نیابد.» (شبیری، همان، ۳۰/۰۹/۱۳۷۸) البته ایشان در پاسخ به این سؤال که اگر تقابل حقوق زوج به واجبات الهی ناظر به حق الناس (همانند سفر به امر والدین) اتفاق بیافتد، حکم مسئله چگونه خواهد بود، می فرمایند: «باید گفت: گاه ناسازگاری میان دو حق از باب تراحم است که در این صورت حق مهم فدای اهم می شود. اما گاهی رابطه آن دو از قبیل تراحم نیست، بلکه از قبیل وارد و مورد است.» (همان)

به نظر ما در این جا، اهمیت ملاک باید در اولویت قرار گیرد، همانند جایی که حق زوج به امر امام معصوم به جهاد در تراحم قرار گیرد و در موازات آن از جنبه ی ضرر و ایجاد حرج، باید اولویت ها را رعایت کرد. مثلاً: در امر والدین به سفر که با

<sup>۱۴</sup> ر. ب: چالشهای فقهی محدود بودن حق استمتاع زن در چهار ماه، محمد علی قادری و همکاران، مجله فقه و اصول، سال پنجاه و دوم، شماره ۴، شماره پیاپی ۱، زمستان ۱۳۱۱، ص ۱۲۱.



حق استمتاع زوجه در تنافی است، چنانچه این سفر موجب حرج و ضرر به زن شود باید حق زوجه مقدم گردد. همچنین به نظر ما ضروریات عرفی، بازگشتش به ضروریات شرعی است، در غیر این صورت، حکم ضرورت بر آن صحیح نیست. مثلاً: در بحث سفر برای تجارت و کسب نفقه، همچنین سفر برای کسب علم و اجتهاد، این به جهت حفظ نظام و ادای واجب الهی (نفقه و اجتهاد) واجب شده است؛ پس اگر این موارد بدون سفر هم ممکن بود و ایجاد حرج بر مرد نمی کرد، برای او لازم است که حقوق واجب دیگر را از جمله حق زوجه را مقدم کند. مثلاً: اگر فردی ساکن قم است و بتواند در قم علوم لازم را کسب کند، نمی تواند به بهانه‌ی کسب علم، خانواده را ترک کند و به سفر چندین ماهه به بهانه کسب علم برود. همچنین اگر بدون مشقت قابل اعتناء، بتواند در شهر خود کسب معاش کند، و از این باب اخلاقی در نظام اجتماعی نیز وارد نشود، نمی تواند حقوق زوجه ی خود را تضییع نموده و او را دچار حرج نماید. این موضوع مبتنی بر قاعده ی لاضرر می باشد. ضمناً به عقیده ی ما این جا محل جریان قاعده ی لاحرج نیست؛ زیرا اولاً: لاحرج، حکم را از خود فردی که دچار حرج شده بر می دارد نه از دیگران، پس شوهر نمی تواند به واسطه ی حرج زوجه، وجوب حج را از خود بر دارد (البته با لاضرر برداشتن حکم ممکن است). ثانیاً: مطابق با نظر تعدادی از علماء، «لاحرج» شامل احکام عدمی، که از عدم تشریع آن، ایجاد حرج می گردد، نمی شود؛ (نائینی، منیه الطالب، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۹۴) بنابراین نمی توان به کمک آن حکم وجوب را برای بازگشت از سفر صادر نمود؛ چراکه لاحرج چنین قدرتی را ندارد و به فرموده مرحوم نجفی: «بنابراین چون عدم حکم، مثل عدم سلطنت مالک بر اموالش، حکمی شرعی نیست، لذا با قاعده ی لاحرج نفی نمی شود.» (نجفی، کتاب الغصب، ص ۱۲۲؛ به نقل از: میهن دوست، ۱۳۸۷، ص ۴۷)

#### نتیجه گیری:

پس از بررسی ادله در هر یک از مصادیق تراحم احتمالی بین حق نفقه و سایر مسئولیت های شرعی زوج، به این نتیجه رسیدیم که: ۱. در خصوص زکات و خمس، با عنایت به استثنای مئونه‌ی عیال، تراحمی وجود ندارد و در خصوص کفارات نیز به جهت لحاظ شدن قدرت شرعی و بدل اختیاری و یا اضطراری داشتن کفارات در اغلب مواقع، بازهم تراحم حقیقی وجود ندارد. ۲. در تراحم با نذر، عهد و قسم نیز اولاً قدرت شرعی در آنها لحاظ شده و ثانیاً: ترجیح با واجب مالی است که حق الناس باشد. بنابراین پرداخت نفقه مقدم خواهد بود. ۳. در خصوص تراحم نفقه با حق طلبکاران نیز اولاً: نفقه از مستثنیات دین است و حق طلبکاران به آن تعلق نمی گیرد. ثانیاً: حتی در موارد طلبکاری دولت نیز مطابق با قوانین حمایت از خانواده، نفقه زن حتی بر طلب دولت بابت مالیات و طلب سازمان تأمین اجتماعی مقدم شود. ۴. در تراحم نفقه با انفاق به فقراء نیز مطابق روایات، انفاق به فقراء، پس از ادای حق واجب عیال و افراد تحت تکفل قرار میگیرد. اما این مطلب در انفاق با عنوان اولی صادق است؛ لذا در موارد اضطرار که یک عنوان ثانوی است باید مراتب و شرایط اضطرار لحاظ شود و در صورت تساوی شرایط، بازهم نفقه زوجه مقدم است. (البته مبنا در تعیین محدوده‌ی انفاق، مؤثر است) ۵. در تراحم نفقه همسر و والدین به این نتیجه رسیدیم که در صورت اضطرار همسر و فرزندان و والدین، نفقه والدین در اولویت قرار می گیرند. ۶. در تراحم با جهاد نیز با عنایت به اینکه حاکم جامعه اسلامی می تواند طبق مصلحت و قاعده ی لاضرر، از بیت المال نفقه را پرداخت کند، موضوع تراحم منتفی خواهد بود، اما در صورت عدم امکان، مبتنی بر قواعد حفظ نظام، جهاد در صورت تعیین مقدم خواهد شد. ۷. تراحم با حج نیز به جهت لحاظ قدرت شرعی در وجوب آن، دیگر متصور نیست. ۸. در پایان در تراحم نفقه با حق استمتاع و مضاجعت زوجه نیز، که در صورت سفر شغلی یا محذورات کاری دیگر قابل تصور است، از جنبه ی ضرر و ایجاد حرج، باید اولویت ها را رعایت کرد.

## منابع:

## کتاب:

۱. قرآن کریم
۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامی، قم-ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین (للخوئی)، ۲ جلد، نشر مدینه العلم، قم - ایران، ۲۸، ۱۴۱۰ هـ.ق
۴. -----، غایه المأمول، - مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۲۸ ق.
۵. -----، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، اول، قم - ایران، ۱۴۱۸ ق.
۶. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الأصول، تقریر: السید محمود الهاشمی الشاهرودی، المجمع العلمی للشهید الصدر. قم - ایران، نسخه غیر مصححه سوم، ۱۴۱۷ ق.
۷. صفایی، سیدحسن، امامی، اسدالله. حقوق خانواده، دانشگاه تهران، تهران-ایران، دوم، ۱۳۷۱.
۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ق.
۹. -----، تهذيب الأحكام (تحقیق خرسان)، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیه، در یک جلد، دار التراث - الدار الإسلامیه، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - دار الحديث)، ۱۵ جلد، دار الحديث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ ق. و دارالاسلام، تهران-ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ۳۳ جلد، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. محقق داماد، یزدی، سید مصطفی، قواعد فقهی، ناشر: مرکز نشر علوم اسلامی، تهران-ایران، چاپ: دوازدهم، تاریخ نشر: ۱۴۰۶ هـ.ق،
۱۶. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها - ناشر: الهادی، قم، چاپ: ششم، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. نائینی، میرزا محمد حسین، منبیه الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸، ص ۱۰۶
۱۸. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، هفتم، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول - ناشر: موسسه آیه الله العظمی البروجردی، لنشر معالم اهل البيت، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۱. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ.ق
۲۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (المحشّی)، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۹ ق.

مقالات:

۱. حاجی پور، مرتضی، زیرک باروقی، اصغر، نقدی بر تئوری ماهیت معاوضی نفقه زوجه، آموزه های فقه مدنی، بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره ۱۹
۲. قادری، محمد علی، و مختاری افراکتی، و کیخا، چالشهای فقهی محدود بودن حق استمتاع زن در چهار ماه، مجله فقه و اصول، سال پنجاه و دوم، شماره ۴، شماره پیاپی ۱، زمستان ۱۳۱۱، ص ۱۲۱.
۳. مددی الموسوی، سید محمد کاظم، «بررسی سیر تاریخی شکل گیری فروع جدید در فقه متقدم شیعه بررسی تحولات مسئله تمکین» فصلنامه فقه، زمستان ۱۳۹۶ دوره: ۲۴، شماره ۹۲، ص ۸۳
۴. ملا نوری، حسین، معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم، مدیر مسئول: محمد حسین نبوی، محل انتشار: قم مجله مبلغان دی و بهمن ۱۳۸۷، شماره ۱۱۱،
۵. میهن دوست، رضا، نفی حرج، مجله جستار، دوره ۶، ۲۰ (ویژه قواعد فقه ۲)، پاییز ۱۳۸۷، صفحه ۳۴-۵۴

وبسایت ها:

۱. وبگاه پاسخگوئی به سؤالات دینی، احکام، احکام روزه، ۱۳۹۸، <https://hadana.ir>.
۲. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <https://rc.majlis.ir>.
۳. مدرسه فقاہت، درس خارج حضرات آیات: شاهرودی، جوادی آملی، و زنجانی و مظاهری <https://www.eshia.ir>
۴. سایت رسمی آیت الله سیستانی، مصارف زکات، مسأله ۲۶۱۲. [www.sistani.org](http://www.sistani.org).

## Investigating the conflict between the husband's financial and non-financial sharia responsibilities and the wife's alimony right

Mohammad Ali Ghaderi<sup>۱۵</sup>

### Abstract:

One of the important rights of the wife in the holy law of Islam is the right to alimony which has become obligatory on the husband and the preservation of the dignity of women, the observance of justice and fairness, and balance in the duties of the wife, are the results of this divine command. But when doing so, the possibility of conflicts with other legal responsibilities of the couple is conceivable. Failure to investigate and present the correct solution will confuse the truth seekers and abuse excuse seekers. In this descriptive-analytical study, While categorizing the responsibilities of the couple into financial and non-financial, we examined some examples in which there was a possibility of discrepancy, and while explaining the sayings of the scholars, we expressed the preference in each case, based on the Shariah arguments. The most important results are: First: There is no real conflict between the payment of alimony and the responsibilities arising from the rules of khums, zakat, atonement, covenant, vow, oath, Hajj and payment of debt. Second: In cases such as conflict with jihad, almsgiving, the right to enjoy and support the wife or the spouses and alimony of the parents, the levels of necessity and emergency conditions must also be considered.

**Keywords:** Rights, jurisprudence, alimony, wife, husband, responsibility, financial, non-financial.

---

۱. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Zahedan University of Medical Sciences, PhD in Islamic Law and Fundamentals of Law (Corresponding Author)